

تجاوزات رژیم صهیونیستی علیه مردم غزایی وقفه ادامه دارد.



بزرگ‌ترین مشکل تفاهم‌نامه‌ی اخیر اینجاست که بند اول توافق خیلی شفاف و بی‌پرده می‌گوید جنگ باید در تمام جبهه‌ها، از جمله در غزه، تمام شود. اما نگاهی به وضعیت چند روز گذشته نشان می‌دهد که در غزه، عملاً هیچ‌چیزی تغییر نکرده است. بمباران‌ها قطع نشده و ترورهای هدفمند علیه فرماندهان مقاومت هم دقیقاً مثل روزهای قبل از توافق این‌ها یعنی نقض مستقیم و علنی توافقی که مسئولین به شدت به دنبال اجرای آن هستند. وقتی قری ارت است آتش‌بسی شکل بگیرد و جنگ متوقف شود، دیگر بمباران کردن مردم و تعقیب و ترور فرماندهان حماس را نباید شاهد باشیم. این رفتارها به وضوح نشان می‌دهد که طرف آمریکایی یا نمی‌خواهد و یا عملاً نمی‌تواند رژیم صهیونیستی را مهار کند و قلاده‌ی آن را در دست بگیرد و چه بسا این حملات با چراغ سبز آمریکا انجام می‌شود.

به نظر می‌رسد آن‌ها از این آتش‌بس صرفاً به عنوان یک فرصت استفاده می‌کنند تا تجدید قوا کنند، نقاط ضعفشان را ببوشانند و بعد دوباره با قدرت به مسیر جنگ برگردند و در همین فرصت آتش بس بخواهند خیالشان را از جبهه‌های دیگر غیر از ایران راحت کنند. وقتی در همان روزهای اول اجرای توافق، حملات به غزه متوقف نمی‌شود، مشخص است که این توافق برای آن‌ها فقط یک تکه کاغذ است، نه یک تعهد واقعی. اگر قرار باشد در غزه همچنان خون مظلومین ریخته شود و حملات متجاوزانه ادامه پیدا کند، دیگر صحبت از «پایان جنگ» در جبهه‌های مختلف، جدی تلقی نمی‌شود. ما با رژیمی طرف هستیم که به جای تعهد به بندهای توافق، فقط به دنبال راه فرار و توجیه جنایتاش است. وقتی توافقی به این راحتی زیر پا گذاشته می‌شود، عملاً هیچ اعتباری برای ادامه آن باقی نمی‌ماند.

پیام دهم

عمل گزینشی آمریکا به تعهدات در راستای کسب

منفعت بیشتر از مسیر توافقات است.



نوع رفتار و الگوی دیپلماسی ایالات متحده در یادداشت تفاهم اخیر نشان می‌دهد که آنها با اتکا به یک استراتژی منفعت طلبانه و کاسب‌کارانه، عمل به تعهدات خود را به صورت گزینشی و صرفاً بر اساس تأمین یک‌طرفه خود پیش می‌برند. بررسی فرآیند اجرای بندهای تفاهم‌نامه تا به امروز، نشان می‌دهد که واشنگتن با برنامه‌ریزی دقیق تلاش دارد کمترین نفع ممکن را به طرف مقابل منتقل سازد و هر کجا که عقب نشینی یا گشایشی تاکتیکی انجام داده، در پس آن یک ضرورت راهبردی برای اقتصاد یا امنیت خود تعریف کند.

به عنوان نمونه، اقدام آمریکا در لغو مشروط محاصره دریایی و بنادر، اقدامی در راستای تسهیل جریان فروش نفت برای تأمین و بازسازی ذخایر استراتژیک از دست رفته خود آمریکا پس از ماه‌ها جنگ پرهزینه است. در همین راستا، اعطای ویورها و اسقاطیه‌های نفتی خزانه‌داری نیز می‌تواند با هدف مهار تورم داخلی در غرب و بازگرداندن ثبات به بازارهای ملتهب انرژی جهان صورت گرفته باشد.

چرا که واشنگتن به خوبی می‌دانست تداوم تنش در خلیج فارس، قیمت نفت را به ارقامی فراتر از توان تحمل اقتصاد خواهد رساند و به اعتراف ترامپ در مصاحبه پس از امضای توافق، آنها فاصله چند هفته‌ای با یک بحران بی سابقه اقتصادی داشتند.

در نقطه مقابل، آمریکا در تمام مواردی که اجرای تعهدات را مغایر با منافع فوری یا ابزارهای فشار خود دیده، مسیر بدعهدی، تأخیر و زیر پا گذاشتن توافق را پیش گرفته است. خودداری از آزادسازی واقعی و بی‌قیدوشرط دارایی‌های بلوکه‌شده کشور، استنکاف از مهار رژیم صهیونیستی برای عقب‌نشینی از جنوب لبنان و تداوم تقویت پنهان حضور نظامی در حوزه پیرامونی ایران، همگی مصادیق بارز این رفتار گزینشی است.

نکته راهبردی و درس‌آموز این رفتار آمریکا برای نخبگان سیاسی و مسئولان کشور، این است که گشایش‌های موقت هرگز نباید به حساب وفای به عهد یا تغییر ماهیت استکباری آمریکا گذاشته شود. این ساختار بارها ثابت کرده که به توافق و عهد خود پایبند نیست و تنها زبان منفعت و هزینه را می‌فهمد. لذا ملاک توفیق و پیروزی تیم مذاکره‌کننده کشور در فرجه ۶ روزه پیش‌رو، نقد کردن و تحمیل آن دسته از امتیازاتی است که واقعاً برای ساختار تحریمی و نظامی آمریکا مضر و چالش‌برانگیز است.

هیچ منبع رسمی داخلی، کیفیت عمل به تعهدات را روایت نمی‌کند.

یکی از مهم‌ترین ارکان هر تفاهم و توافق بین‌المللی، مرحله پایش و نظارت بر نحوه اجرای تعهدات توسط طرف مقابل است. با این حال، در فضای سیاسی امروز کشور با یک خلأ بزرگ و نگران‌کننده مواجه هستیم؛ فقدان یک روایت شفاف، دقیق و رسمی از سوی نهادهای مسئول درباره کیفیت عمل به تعهدات توسط طرف آمریکایی.

با وجود آنکه افکار عمومی و نخبگان جامعه انتظار دارند دستگاه دیپلماسی و تیم مذاکره‌کننده، با قاطعیت و شفافیت تمام، روند اجرای تعهدات دشمن را پیگیری و به پیشگاه ملت گزارش کنند، اما متأسفانه شاهد نوعی سکوت و انفعال در این زمینه هستیم. این رویکرد غیرشفاف حتی در عالی‌ترین سطوح اجرایی نیز به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که رئیس‌جمهور محترم در دیدارهای اخیر خود با مراجع عظام تقلید، با وجود ابهامات و نگرانی‌های گسترده‌ای که در خصوص پایبندی واشنگتن به شروط توافق وجود دارد، گزارش کامل، مستند و اطمینان‌بخشی در این باره ارائه ندادند و ابهامات همچنان به قوت خود باقی است.

این خلأ اطلاع‌رسانی رسمی، فضا را برای جولان روایت‌های متناقض و گمراه‌کننده رسانه‌ای باز کرده است. به عنوان نمونه، در موضوع بسیار حساس آزادسازی دارایی‌های مسدودشده ایران، افکار عمومی هر روز با اخبار ضد و نقیضی بمباران می‌شود؛ برخی رسانه‌ها تیترو می‌زنند که پول‌ها به طور کامل آزاد شده است و برخی دیگر محتاطانه از احتمال آزادسازی آن‌ها در آینده خبر می‌دهند. در میان این هیاهوی رسانه‌ای و سکوت مقامات رسمی، هنوز برای ملت ایران مشخص نیست که آیا این حقوق حقه واقعاً استیفا شده یا صرفاً وعده‌های نسبی برای آینده داده شده است؟

مهم‌ترین آسیب این فضای غبارآلود و اظهارات ضد و نقیض، مختل شدن روند «نظارت عمومی و نخبگانی» است. رهبر معظم انقلاب با درایتی راهبردی، نظارت بر تحقق دقیق شروط توافق را به عنوان یک دستور و مطالبه جدی از توده‌های بیدار مردم درخواست کرده‌اند. بدیهی است که پیش‌نیاز اساسی برای هرگونه مطالبه‌گری و پایش مردمی، دسترسی به اطلاعات صادقانه، بی‌پرده و شفاف از سوی حاکمیت است.

تا زمانی که هیچ منبع رسمی داخلی، کیفیت و کمیت دقیق عمل به تعهدات از سوی دشمن را صادقانه روایت نکنند، مردم نمی‌توانند به وظیفه خطیر و انقلابی خود در صیانت از دستاوردهای کشور عمل کنند. دستگاه دیپلماسی موظف است با کنار گذاشتن پنهان‌کاری، واقعیت میدان دیپلماسی و میزان پایبندی دشمن به تعهداتش را بدون لکت‌ب با مردم در میان بگذارد.

پیام دوازدهم

کم اهمیت جاود دادن موارد نقض تعهدات در بیان

تیم ایرانی اقدام هوشمندانه‌ای نیست.



در میان تحلیلگران نزدیک به تیم مذاکره‌کننده، گرایش نگران‌کننده درحال شکل‌گیری است که موارد نقض تعهدات از سوی طرف مقابل را کم‌اهمیت یا قابل اغماض جلوه می‌دهد. این رویکرد، بیش از آنکه نشانه‌ای از درایت دیپلماتیک باشد، خطایی محاسباتی با پیامدهای راهبردی سنگین است. کوچک‌شماری پیمان‌شکنی‌های مکرر، چراغ سبزی به حریف برای ادامه مسیر زیاده‌خواهی است. دسته‌ای از این تحلیلگران که خود را در حلقه نزدیکان تیم مذاکره تعریف می‌کنند با ادبیاتی توجیه‌گرایانه می‌کوشند ابعاد واقعی بدعهدی‌ها را پنهان سازند. آنان با بزرگنمایی دستاوردهای فنی گشت‌وگوها، نقض‌های آشکار را به حاشیه می‌رانند و این پرسش کلیدی را بی‌پاسخ می‌گذارند که اساساً توافقی که یک سوی آن تعهداتش را زیر پا می‌گذارد، چه ضمانتی برای پایداری دارد؟! همزمان، طیف دیگری از تحلیلگران متمایل به غرب نیز در این میدان سکوت پیشه کرده‌اند. ایشان اساساً به موارد نقض عهد نمی‌پردازند و در مواردی اندک، با لحنی مصلحت‌جویانه به توجیه رفتار ناقضان مشغول می‌شوند. این سکوت معنادار و تطهیر خطاها، مخاطب را به این جمع‌بندی می‌رساند که گویا استانداردی دوگانه برای سنجش پایبندی به تعهدات وجود دارد. وقتی نقض‌ها از چشم تحلیلگران پنهان بماند یا عامدانه نادیده گرفته شود، فضای عمومی نیز نسبت به عمق خطر بی‌حس می‌شود. باید همگان آگاه باشند که کم‌اهمیت شمردن نقض‌ها، دشمن را جری‌تر می‌کند و او را به ادامه این روند تشویق می‌نماید. طرف مقابل با هر بدعهدی که بی‌پاسخ می‌ماند، گامی فراتر می‌نهد و خطوط قرمز بعدی را محک می‌زند. تجربه تاریخی نشان داده است که مماشات در برابر پیمان‌شکنی، به عادی‌سازی آن و فرسایش طرف ایرانی می‌انجامد. دفاع از منافع ملی ایجاب می‌کند که تحلیل‌گران حامی مذاکرات، به‌جای لاپوشانی نقض‌ها، با دقت هر مورد را ثبت کرده و هزینه‌های آن را به درستی درک کنند. تجاهل در برابر این واقعیت، نه تنها هوشمندانه نیست، بلکه مسیری میان‌بُر برای تضعیف جایگاه ایران در میز مذاکره است.

پاسخ سطح بالا به نقض تعهدات، الگوی کارآمدی برای عدم تکرار نقض‌های دشمن است.



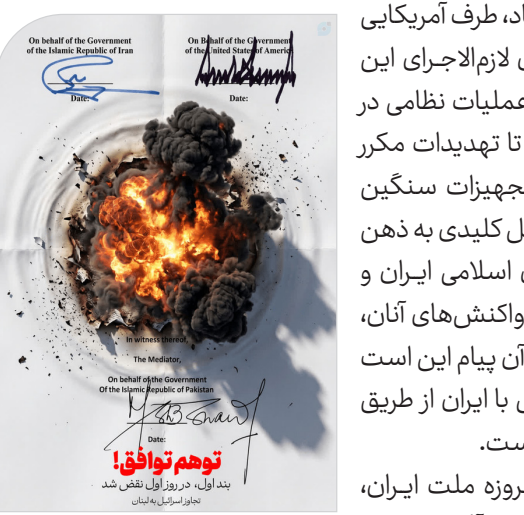
همگان معترف‌اند که آمریکا در رسیدن به اهدافش از جنگ با ایران با همراهی هم‌پیمان کثیفش، عاجز مانده است. اما تلاش کرد با وارد ساختن ایران به فرایند مذاکره مجدداً موازنه‌ای مطلوب‌تر به دست آورد. از الگوهای تکراری امثال آمریکا حتی در فرض واگذارکردن برخی امتیازات روی کاغذ به طرف مقابل، بهانه‌جویی، نقض تدریجی و مرحله‌ای، پیش‌روی خلاف توافق و مانند آن است. اموری که البته به اتکای ظرفیت بالای آمریکا به قدرت نظامی، اقتصادی و هژمونی آن رخ می‌دهد.

نسبت به تفاهم مشترک میان روسای جمهوری ما و آمریکا، آمریکا به‌خلاف تعهداتش اقدامات بسیار فعالی را درباره حساس‌ترین امور انجام داده است؛ آنچه که در متن تفاهم به‌عنوان ترتیبات ایرانی برای عبورومرور از تنگه خوانده شده، با تلاش‌های مکرر آمریکا برای ایجاد یک دالان جنوبی نزدیک به سواحل عمان در معرض خطر کلی قرار گرفته است. درعین‌حال در قبال اعمال ترتیبات از سوی ایران، آمریکا طی دو مرحله با پرتابه‌های متعدد و تجاوز هوایی نقاطی از سواحل جنوبی و جزایر ایرانی را مورد هجوم قرار داده است. بگذریم از زبان تهدیدش و عدم خروج رژیم از لبنان و حتی میانجی‌گری مضحک میان لبنان و رژیم که همگی نقض بند ۱ تفاهم میان ایران و آمریکا است. در چنین شرائطی تنها راه‌حل، اجرای پاسخ سطح بالا و غیرقابل باور از سوی ما است. زیرا دشمن بر کنترل‌پذیری رفتار ما و حتی پاسخ‌های ما حساب می‌کند و اقدامات خویش را تا آستانه‌ای خاص و به‌صورت نامتناقض بالا می‌برد. اما وقتی پاسخ سطح بالا- مانند اینکه پاسخ نظامی چندین برابر، معلق‌کردن هرگونه گفتگو به مدت قابل اعتنا و مؤثر بر معادلات اقتصادی جهانی و همزمان انسداد تنگه- رخ می‌دهد، دشمن مجبور است دست‌کم احتیاط بیشتری کند. حال آنکه پاسخ متعادل ما به معنای حرکت در زمین طراحی شده و الگوهای از قبل پیش‌بینی شده دشمن است و او چنین هزینه‌ای را پذیرفته و معادلاتش را برهمین اساس جلو می‌برد.

پیام چهاردهم

رفتار ایران در مقابل نقض تعهدات نباید به گونه‌ای

باشد که وابستگی ایران به این توافق را متبادر کند.



بلافاصله پس از امضای تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، طرف آمریکایی و متحدانش، با اقدامات گوناگون، بندهای لازم‌الاجرای این تفاهم‌نامه را نقض کرده‌اند؛ از عدم توقف عملیات نظامی در لبنان و تداوم اشغالگری در جنوب گرفته تا تهدیدات مکرر مقامات رسمی ایالات متحده و ارسال تجهیزات سنگین نظامی به منطقه. در چنین شرایطی، این اصل کلیدی به ذهن می‌رسد که نحوه مواجهه دولت جمهوری اسلامی ایران و مقامات عالی کشور با این نقض عهدها و واکنش‌های آنان، باید حاوی یک پیام مهم و راهبردی باشد و آن پیام این است که: پنجره آخرین فرصت آمریکا برای تعامل با ایران از طریق دیپلماسی به سرعت در حال بسته شدن است. واشنگتن باید به روشنی درک کند که امروزه ملت ایران، از رهگذر تجربه‌های تلخ گذشته خود، به این آگاهی عمیق رسیده‌اند که دیگر مسائل اساسی میان ایران و ایالات متحده از راه مذاکره و تعامل حل نخواهد شد و ایران باید از راه‌های دیگر و با اتکا به جنس اقدامات دیگری، به اهداف ملی و منطقه‌ای خود برسد.

بدیهی و طبیعی است که تساهل یا انفعال دولت در برابر این بدعهدی‌های مکرر، این پیام خلاف واقع را به طرف مقابل مخابره خواهد کرد که ایران از سر ناچاری و بدون در دست داشتن گزینه جایگزین و عملیاتی، به حفظ همین تفاهم‌نامه مندرس و بی‌اعتبار راضی شده است. ارسال چنین پالس‌هایی، خطای محاسباتی طرف مقابل را به شدت تشدید کرده و آن را به ابزاری برای باج‌خواهی و زیاده‌خواهی بیشتر تبدیل خواهد کرد. عادی‌سازی نقض عهد، عدم ارائه پاسخ درخور، در حقیقت به معنای رسمیت بخشیدن به اقدامات و شیطنت‌های طرف آمریکایی است. این روند معیوب، ایران را در تله قراردادی به دام می‌اندازد که در صحنه عمل، دیگر هیچ‌گونه وجود خارجی و اعتبار قانونی ندارد. رقم خوردن این خطای راهبردی و تداوم آن، بدون شک کشور را به سرنوشتی تلخ و نامعلوم مواجه خواهد کرد.

پیام سیزدهم

پاسخ سطح بالا به نقض تعهدات، الگوی کارآمدی برای عدم تکرار نقض‌های دشمن است.



payamenehzat.ir

@paiamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	در روزهای اخیر حجم زیادی از تجهیزات و نیروی نظامی به منطقه ارسال شده است.
۵	پیام دوم	رئیس جمهور آمریکا علیه ملت ایران و تیم مذاکره‌کننده از ادبیات تهدیدآمیز استفاده کرده است.
۶	پیام سوم	ارتش آمریکا تجاوزات خود علیه سواحل و جزایر ایران را متوقف نکرده است.
۷	پیام چهارم	اسرائیل با میانجی‌گری آمریکا با دولت لبنان توافق کرده است که در خاک لبنان بماند.
۸	پیام پنجم	هیچ بخشی از دارایی‌های محدود یا مسدود شده ایران آزاد نشده و در دسترس قرارنگرفته است.
۹	پیام ششم	آغاز مذاکرات فنی قبل از اجرای کامل بندهای چهارگانه بر خلاف تفاهم نامه است.
۱۰	پیام هفتم	کریدور جنوبی تنگه هرمز با همکاری آمریکا و عمان بازگشایی شده است.
۱۱	پیام هشتم	جریان‌های تجزیه‌طلب در اطراف ایران و تروریستی در سوریه با تحریک آمریکا فعال شده اند.
۱۲	پیام نهم	تجاوزات رژیم صهیونیستی علیه مردم غزه بی وقفه ادامه دارد.
۱۳	پیام دهم	عمل گزینشی آمریکا به تعهدات در راستای کسب منفعت بیشتر از مسیر توافقات است.
۱۴	پیام یازدهم	هیچ منبع رسمی داخلی، کیفیت عمل به تعهدات را روایت نمی‌کند.
۱۵	پیام دوازدهم	کم اهمیت جلوه دادن موارد نقض تعهدات در بیان تیم ایرانی اقدام هوشمندانه‌ای نیست.
۱۶	پیام سیزدهم	پاسخ سطح بالا به نقض تعهدات، الگوی کارآمدی برای عدم تکرار نقض‌های دشمن است.
۱۷	پیام چهاردهم	رفتار ایران در مقابل نقض تعهدات نباید به گونه‌ای باشد که وابستگی ایران به توافق را متبادر کند.

۷۱

نبرد سرنوشت؛

آخرین وضعیت تعهدات

مجموعه پیام های تبیینی پیرامون جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران

